

[بررسی موارد عجز از قیام 1](#_Toc86492287)

[بررسی اعتبار شرایط قیام در جلوس 2](#_Toc86492288)

[بررسی اعتبار شرایط قیام در حالت اضطجاع 3](#_Toc86492289)

[وظیفه مکلف در صورت عجز از جلوس 4](#_Toc86492290)

[بررسی روایات در مسئله 4](#_Toc86492291)

[وجهی دیگر برای لزوم اضطجاع در صورت عجز از جلوس 7](#_Toc86492292)

**موضوع**: وجود شرایط قیام در جلوس /قیام /صلاۀ

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته به بیان برخی از فروض عجز از قیام پرداخته شد که در مسئله 15 از مسائل قیام مطرح شده بود. در این جلسه به بیان ادامه بررسی مسئله 15 و کلام سید پرداخته می شود.

# بررسی موارد عجز از قیام

صاحب عروه در مسئله 15 فرمودند اگر شخص قادر بر قیام (أعم از کل یا بعض آن) نباشد، نماز نشسته می خواند و اگر قادر بر آن نیز نبود، نماز خوابیده می خواند به صورت مضطجع مانند کسی که دفن می شود. متن کلام سید چنین است:

«مسألة إذا لم يقدر على القيام كلا و لا بعضا مطلقا حتى ما كان منه بصورة الركوع صلى من جلوس و كان الانتصاب جالسا بدلا عن القيام فيجري فيه حينئذ جميع ما ذكر فيه حتى الاعتماد و غيره و مع تعذره صلى مضطجعا على الجانب الأيمن كهيئة المدفون فإن تعذر فعلى الأيسر عكس الأول فإن تعذر صلى مستلقيا كالمحتضر و يجب الانحناء للركوع و السجود بما أمكن و مع عدم إمكانه يومئ برأسه و مع تعذره فبالعينين بتغميضهما و ليجعل إيماء سجوده أخفض منه لركوعه و يزيد في غمض العين للسجود على غمضها للركوع.....».[[1]](#footnote-1)

سپس می فرماید اگر بر پهلوی راست هم متعذر شود به پهلوی چپ می خواند و اگر آن هم متعذر شد مانند محتضر می خوابد و نماز می خواند، به طوری که پای وی سمت قبله باشد. راجع به این فرمایش ایشان که فرمودند اگر قادر بر کل یا بعض قیام نبود، باید بنشیند، باید دید که معنای عجز از بعض قیام چیست. مثلا کسی که رکعت اول نماز قادر بر قیام است، سپس عاجز می شود. می گوییم که رکعت اول را ایستاده نماز بخواند. یک کسی هم در همین رکعت اول صرفا تکبیرۀ الإحرام و بعض سوره حمد را می تواند ایستاده بخواند، به او می گوییم تکبیر و بعض حمد را ایستاده بخواند و سپس بنشیند. وقتی دقیق تر شویم، کسی که عاجز از الحمدلله رب العالمین شود که تمامش را ایستاده بگوید، بگوییم که نصفش را ایستاده بگوید و بقیه را نشسته بخواند؟ یعنی یک جمله بعضش ایستاده و بعض آن نشسته شود؟ بعید است و دلیل از این فرض انصراف دارد. کسی که وظیفه ی نماز ایستاده دارد طبق روایات **«إذا قوی فلیقم**» درست است که باید ایستاده بخواند، ولی از این فروض انصراف دارد که الله را ایستاده بگوید و اکبر را بنشیند. بلی، یک وقت هست که الله را ایستاده می گوید و اکبر را با کمی انحناء می گوید که از حد قیام خارج نشده است، صحیح است و بحث در این نیست، ولی اگر تمام الله اکبر را نمی تواند در صورت قیام بگوید، ادله منصرف است که نصف آن را ایستاده و نصفش را بخواند نشسته بخواند. همان موثقه عمار که چنین تعبیر داشت: **«إِنْ‌ وَجَبَتْ‌ عَلَيْهِ‌ الصَّلاَةُ‌ مِنْ‌ قِيَامٍ‌ فَنَسِيَ‌ حَتَّى افْتَتَحَ‌ الصَّلاَةَ‌ وَ هُوَ قَاعِدٌ فَعَلَيْهِ‌ أَنْ‌ يَقْطَعَ‌ صَلاَتَهُ‌ وَ يَقُومَ‌ فَيَفْتَتِحَ‌ الصَّلاَةَ‌ وَ هُوَ قَائِمٌ‌ وَ لاَ يَعْتَدَّ بِافْتِتَاحِهِ‌ وَ هُوَ قَاعِدٌ»[[2]](#footnote-2)** ظاهر در این است که کسی که نماز ایستاده بر عهده اش واجب است، اگر الله اکبر را نشسته بگوید نمازش باطل است، اما کسی که مجبور به نشستن در عمده نماز است، روایت از او منصرف است. حتی ما بعید نمی دانیم که روایت از کسی که تمام الله اکبر را نیز می تواند ایستاده بگوید و بعدش باید بنشیند، منصرف باشد. اینکه محقق سیستانی فرموده اند که کسانی که نماز نشسته می خوانند ولی الله اکبر را می توانند ایستاده بگویند و بقیه نماز را روی صندلی می نشیند، باید الله اکبر را ایستاده بگوید و بعد روی صندلی بنشیند و اگر این کار را نکند تمام نماز های وی باطل است. عرض ما این است که این مطلب خیلی واضح نیست؛ زیرا ممکن است گفته شود که «**اذا قوی فلیقم**» انصراف از این قدرت بر قیام غیرمعتد به دارد. موثقه عمار نیز که «**وجبت علیه الصلاۀ من قیام**» را مطرح کرده است، از چنین فروضی منصرف است؛ زیرا بر این آقا ایستاده نماز واجب نبوده است؛ بنابراین اطلاق تعبیر سید یزدی و تصریح محقق سیستانی مبنی بر اینکه کسی که قادر بر بعض قیام است، باید به همان مقدار قیام کند، به نظر ما ناتمام است.

# بررسی اعتبار شرایط قیام در جلوس

سید یزدی در ادامه فرموده اند که شرایط قیام که عبارت از انتصاب و استقلال و استقرار بود، در جلوس نیز شرط است. برخی گفته اند که نیازی به این نیست که ببینیم دلیل انتصاب شامل جلوس می شود یا خیر؛ زیرا مقتضای ظهور بدلیت این است که شرایط قیام در جلوس نیز معتبر باشد. شبیه این مطلب را در خمس مطرح کرده اند که گفته اند خمس بدل زکات است و خداوند وقتی زکات را بر بنی هاشم حرام کرد، خمس را برای آن ها قرار داده است، از این بیان بدلیت را استفاده کرده اند، لذا گفته اند تمام احکام زکات مثل اعتبار قصد قربت در خمس نیز می آید. یا مثلا اگر فقیری به شما بدهکار بود شما می توانید نزد خود بگویید که آن بدهی را زکات حساب کرده ام، گفته اند خمس نیز بدل از زکات است، لذا می توان همین کار را نسبت به خمس کرد و با نیت کردن می توان طلبی که از سید فقیر داشت را به عنوان خمس به حساب آورد. مرحوم آیت الله تبریزی نیز اشکالی نمی دانستند البته ایشان توضیحی دیگر داشتند. به نظر می رسد این فرمایش ناتمام است؛ زیرا اولا در دلیل نیامده است که جلوس بدل از قیام است، ثانیا بر فرض هم که بدلیت تصریح می شد، دلیلی بر اینکه تمام شرایط قیام در جلوس نیز معتبر باشد نیست. به عنوان مثال تیمم بدل از غسل احکام غسل را دارد و تیمم بدل از وضو احکام وضو را دارد و مثلا باید موالات در آن رعایت شود. این مطلب دلیلی ندارد.

برخی می خواهند استدلال کنند که چون تیمم بدل از غسل است و در غسل موالات معتبر نیست پس در تیمم بدل نیز موالات معتبر نیست، اشکال ما این است که نمی شود احکام مبدل را به بدل تسری داد. البته بحث حکومت تفاوت می کند. اما در جایی که بحث حکومت نیست، چنین نیست. از این رو ما وفاقا للمشهور معتقدیم که تیمم بدل از غیر غسل جنابت، مغنی از وضو نیست و محقق خویی نیز قائلند، ولو اینکه دلیل داریم که هر غسل مشروعی مغنی از وضو است و ما پذیرفته ایم، ولی اینکه هر تیممی نیز مغنی از وضو باشد کما اینکه محقق سیستانی قائل هستند، را قبول نداریم. تنها در تیمم بدل ازغسل جنابت مورد قبول است.

بنابراین باید دید که ادله شرایط قیام شرایط خصوص قیام را بیان می کند که در این صورت در جلوس معتبر نیست، یا اینکه اطلاق دارد و شامل جلوس نیز از باب اطلاق می شود. باید با ملاحظه أدله آن نتیجه گیری کرد.

## بررسی اعتبار شرایط قیام در حالت اضطجاع

حال این بحث مطرح می شود که آیا «من لم یقم صلبه فلاصلاۀ له» شامل اضطجاع نیز می شود؟ خیلی بعید است. روشن نیست که در اضطجاع اقامه صلب شرط باشد؛ زیرا عرفا به خوابیده نمی گویند که اقام صلبه، ظاهر اقامه صلب این است که از زمین به بالا باشد، أعم از اینکه جالس یا قائم باشد. بنابراین در اضطجاع نگفته اند که شرایط قیام و جلوس در آن نیز معتبر است کما اینکه یکی از آن شروط همین اقامه صلب است. اقامه صلب به معنای اینکه ستون فقرات خم نشود نیست، شاید کسی ستون فقراتش خم نشود ولی در عین حال اقامه صلب نداشته باشد. هر کمرصاف بودنی، اقامه صلب نیست. اقامه صلب این است که به طرف بالا کمر شخص صاف شود؛ یعنی مثلث قائم الزاویۀ تشکیل دهد کسی که نشسته نماز می خواند و این نکته عرفی است. خلاصه اینکه اقامه صلب از حالت اضطجاع منصرف است. گفته نشود که در مستحبات رکوع نیز اقامه صلب مطرح شده است، زیرا در جواب گفته می شود: در رکوع با قرینه فهمیده می شود منظور از آن این است که ستون فقرات وسط کمر صاف باشد که اگر یک قطره آب ریختند، همانجا بماند.

ناگفته نماند که جلوس با قیام تفاوت دارد؛ قیام اگر به حد انحنای زیاد برسد، صدقش مختل می شود. یعنی علاوه بر اینکه اقامه صلب نیست، اصلا قیام هم نخواهد بود و عرفا دیگر شخص را قائم نمی نامند، ولی در جلوس اینطور نیست؛ اگر کسی جالسا نماز بخواند ولو اینکه منحنی باشد، به حد رکوع جلوسی هم برسد، عرف آن را جالس می داند؛ از این رو اقامه صلب در جلوس مطلقا مقوم جلوس نیست بلکه شرط شرعی جلوس است، ولی اقامه صلب در قیام فی الجملۀ مقوم رکوع است و اگر انحناء شدید شود عرفا قیام صدق نمی کند؛ لذا نماز باطل خواهد بود ولو اینکه سهوا صدق قیام مختل شود، ولی در جلوس اینطور نیست و صرفا یک شرط شرعی است و اگر جهلا یا سهوا ترک شود نمازمشکلی پیدا نمی کند.

گاهی نقطه مقابل رکوع جلوسی، افرادی هستند که در بیمارستان هستند و می گویند چند درجه تخت را می توانند بالا بیاورند ولی نود درجه نمی شود و اقامه صلب صدق نمی کند، بیشتر از آن هم بالا نمی آورند و می گویند خطرناک است، این نوع جلوس مقدم بر اضطجاع است؛ زیرا جلوس است. استلقاء به معنای خوابیده روی کمر است و این حالت استلقاء صدق نمی کند. عرفا هم همین که سینه و صورت شخص سمت قبله باشد صدق نماز به سمت قبله می کند.

## وظیفه مکلف در صورت عجز از جلوس

سید در ادامه می فرماید اگر صدق صلاۀ جلوسی ممکن نشد (که توضیح دادیم که صلاۀ جلوسی اسان تر از صلاۀ قیام است ؛ زیرا در صورت انحنای زیاد، اصل قیام صدق نمی کند ولی جلوس اینچنین نیست)، شخص باید مضطجع باشد و نماز بخواند. روایات در مورد نماز مضطجع زیاد وارد شده است که می گویند اگر مریض عاجز از جلوس، می تواند به سمت پهلو نماز بخواند، باید به این حالت بخواند. لذا اضطجاع لازم است و استلقاء اختیارا جایز نیست.

### بررسی روایات در مسئله

برخی از این روایات عبارتند از:

1. صحیحه ابوحمزۀ ثمالی

«عَنْهُ‌ عَنْ‌ عَلِيٍّ‌ عَنْ‌ أَبِيهِ‌ عَنِ‌ اِبْنِ‌ مَحْبُوبٍ‌ عَنْ‌ أَبِي حَمْزَةَ‌ عَنْ‌ **أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ : فِي قَوْلِ‌ اللَّهِ‌ عَزَّ وَ جَلَّ‌ «اَلَّذِينَ‌ يَذْكُرُونَ‌ اللّهَ‌ قِياماً وَ قُعُوداً» قَالَ‌ «اَلصَّحِيحُ‌ يُصَلِّي قَائِماً وَ قُعُوداً الْمَرِيضُ‌ يُصَلِّي جَالِساً «وَ عَلىٰ‌ جُنُوبِهِمْ‌» الَّذِي يَكُونُ‌ أَضْعَفَ‌ مِنَ‌ الْمَرِيضِ‌ الَّذِي يُصَلِّي جَالِساً»[[3]](#footnote-3)**

1. موثقه سماعه:

«اَلْحُسَيْنُ‌ بْنُ‌ سَعِيدٍ عَنِ‌ اَلْحَسَنِ‌ عَنْ‌ زُرْعَةَ‌ عَنْ‌ سَمَاعَةَ‌ **قَالَ‌: سَأَلْتُهُ‌ عَنِ‌ الْمَرِيضِ‌ لاَ يَسْتَطِيعُ‌ الْجُلُوسَ‌ قَالَ‌ «فَلْيُصَلِّ‌ وَ هُوَ مُضْطَجِعٌ‌ وَ لْيَضَعْ‌ عَلَى جَبْهَتِهِ‌ شَيْئاً إِذَا سَجَدَ فَإِنَّهُ‌ يُجْزِي عَنْهُ‌ وَ لَنْ‌ يُكَلِّفَ‌ اللَّهُ‌ مَا لاَ طَاقَةَ‌ لَهُ‌ بِهِ‌**»[[4]](#footnote-4)

مستحب است که این مضطجع یک مهری هم به پیشانیش موقع سجود بگذارد، سجودش هم ایمائی است و سجود اختیاری ندارد.

1. موثقه عمار

« مُحَمَّدُ بْنُ‌ أَحْمَدَ بْنِ‌ يَحْيَى عَنْ‌ أَحْمَدَ بْنِ‌ الْحَسَنِ‌ بْنِ‌ عَلِيٍّ‌ عَنْ‌ عَمْرِو بْنِ‌ سَعِيدٍ عَنْ‌ مُصَدِّقِ‌ بْنِ‌ صَدَقَةَ‌ عَنْ‌ عَمَّارٍ عَنْ‌ **أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ قَالَ‌: «اَلْمَرِيضُ‌ إِذَا لَمْ‌ يَقْدِرْ أَنْ‌ يُصَلِّيَ‌ قَاعِداً كَيْفَ‌ قَدَرَ صَلَّى إِمَّا أَنْ‌ يُوَجَّهَ‌ فَيُومِئُ‌ إِيمَاءً‌» وَ قَالَ‌ «يُوَجَّهُ‌ كَمَا يُوَجَّهُ‌ الرَّجُلُ‌ فِي لَحْدِهِ‌ وَ يَنَامُ‌ عَلَى جَنْبِهِ‌ الْأَيْمَنِ‌ ثُمَّ‌ يُومِئُ‌ بِالصَّلاَةِ‌ فَإِنْ‌ لَمْ‌ يَقْدِرْ أَنْ‌ يَنَامَ‌ عَلَى جَنْبِهِ‌ الْأَيْمَنِ‌ فَكَيْفَ‌ مَا قَدَرَ فَإِنَّهُ‌ لَهُ‌ جَائِزٌ وَ يَسْتَقْبِلُ‌ بِوَجْهِهِ‌ الْقِبْلَةَ‌ ثُمَّ‌ يُومِئُ‌ بِالصَّلاَةِ‌ إِيمَاءً‌**».[[5]](#footnote-5)

می فرماید مریض وقتی نمی تواند نماز نشسته بخواند هرطور می تواند بخواند. یا اینکه او را توجیه به سمت قبله کنند، (إمای منفصله باید در جمله مقابلش إما یا أو باشد، ولی در این روایت نیست). بعد می فرماید: همانطور که میت در قبر گذاشته می شود که پشتش به دیوار قبر است و صورت و مقادیر بدنش رو به قبله است و بر پهلوی راست میت را می خوابانند همانطور نماز بخواند. اگر هم قادر بر نماز خواندن بر پهلوی راست نبود، هرطور که می تواند بخواند.

گفته می شود که این روایت دچار اضطراب است؛ زیرا معلوم نیست که چطور از امام علیه السلام صادر شده است، از امام علیه السلام قطعا اینطور که ظاهر الفاظ است، صادر نشده است؛ زیرا می گوید یا به سمت راست بخوابانند مثل میت و دیگر شق دوم را مطرح نکرده است. برخی می گویند شاید واجب تخییری را می گوید که یا مضطجعا و یا مستلقیا بخواند.

به نظر ما گرچه روایت با ادبیات عرب سازگار نیست ولی یک بیان عرفی است، همانطور که در فارسی گفته می شود که یا تا ظهر فلان مبلغ را تهیه کنید و اگر جور نکردید، می روم دادگاه و شکایت می کنم. یعنی «یا» دوم را نمی آوریم و می گوییم اگر تهیه نکردید شکایت می کنم. این بیان عرفی است، گرچه با ادبیات عرب سازگار نیست ولی مخل به مطلب نیست؛ چرا که یک بیان عرفی مسامحی است و در این روایت نیز عرف همین را استظهار می کند.

یعنی روایت می رساند که واجب اختیاری در درجه اول اضطجاع بر جانب راست است. گفته نشود که این برداشت خلاف ظاهر است، زیرا عرفی است و در فارسی نیز همینطور استعمال می شود. مثلا گفته می شود که یا وضو بگیرید و اگر نتوانستید تیمم کنید و هرطور می شود نماز را بخوانید. این روایت نیز مثل همین جمله است و یک بیان عرفی است، گرچه کسی که اشنا با ادبیات عرب باشد اینطور صحبت نمی کند. بنابراین واجب تخییری نیست بلکه واجب تعیینی است به صورتی که اگر شخص نتوانست با اضطجاع بر راست بخواند، هر طور خواست می خواند.

محقق حلی در معتبر روایت را نقل می کنند ج 2 ص 161 متن ایشان چنین است:

«و لما رواه أصحابنا عن حماد، عن أبي عبد اللّه عليه السّلام قال: «المريض إذا لم يقدر أن يصلي قاعدا يوجه كما يوجه الرجل في لحده، و ينام على جانبه الأيمن، ثمَّ‌ يومئ بالصلاة، فان لم يقدر على جانبه الأيمن فكيف ما قدر فإنه جائز، و يستقبل بوجهه القبلة، ثمَّ‌ يومئ بالصلاة إيماء» و الإيماء يقع على الإيماء بالرأس و العين أيضا»[[6]](#footnote-6)

ایشان عین روایت موثقه عمار را نقل کرده فقط اضطراب آن را به وسیله حذف «إما» برداشته است؛ لذا برخی گفته اند که این روایت، روایت دیگری است که محقق از اصحاب از حماد بن عیسی از امام صادق علیه السلام نقل می کند و معتبر است. برخی نیز روایت را مرسله می دانند. به نظر ما اشتباهی رخ داده است و منشأ اشتباه نیز برخی از نسخ تهذیب است که به جای عمار، حماد نوشته است؛ چرا که بسیار بعید است که این روایت با این نقل مطرح شود و عینا یک روایت باشد و فقط راوی اش متفاوت باشد با توجه به اینکه سند روایت نیز همان سند عامی است که در تهذیب به عمار ساباطی دارد و با توجه به اینکه مرحوم سبزواری می نویسد که در برخی از نسخ تهذیب حماد نوشته شده است. لذا دو تا دانستن این دو روایت خیلی بعید است. محقق خویی می فرماید مراد از اصحابنا نیز یک نفر نیست. ما می دانیم که اصحابنا از حماد چنین چیزی نقل نکرده اند معلوم می شود که اشتباه است. ممکن است کسی در جواب محقق خویی بگوید که مراد از اصحابنا سلسله سندی است که شخص به حماد دارد، نه اینکه بگوییم چندین نفر از حماد نقل کرده اند که خلاف واقع باشد. مثلا شاید از کتاب مدینۀ العلم دیده است که سند به حماد ذکر کرده است. ولی مشکل ما این است که این روایت کاملا شبیه روایت عمار است و نسخه تهذیب هم در برخی نسخ حماد آمده است که قطعا اشتباه است ولی محقق متوجه این اشتباه نشده است.

### وجهی دیگر برای لزوم اضطجاع در صورت عجز از جلوس

وجه دیگری که برای لزوم اضطجاع ذکر شده است و در کلمات محقق سیستانی آمده است، خود عمومات استقبال قبله است که در حال اضطجاع این استقبال رعایت می شود. یعنی به وسیله ی ادله اعتبار استقبال می توان لزوم اضطجاع را فهمید؛ چرا که در حال اضطجاع رعایت قبله امتثال می شود. این بیان دارای دو مناقشه است؛ زیرا:

**اولا**: ممکن است کسی بگوید که در استلقاء همین که صورت را کمی بالا بیاورد و پایش سمت قبله باشد کفایت می کند. همین که صورت کمی بالا آورده شود تا صورت به آسمان نگاه نکند و کج به سمت قبله برود، استقبال صدق می کند.

**ثانیا**: ثانیا استقبالی که شخص در حال استلقاء رعایت می کند به قرینه عرفیه، بحسبه است و به حسب خودش رو به قبله می تواند شود.

این بیان مهم نیست آنچه مهم است روایاتی است که وارد شده است که یکی از آن ها در عیون اخبار الرضا مطرح شده است:

« اَلْعُيُونُ‌ ، عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ عُمَرَ الْحَافِظِ عَنْ‌ جَعْفَرِ بْنِ‌ مُحَمَّدٍ الْحُسَيْنِيِّ‌ عَنْ‌ عِيسَى بْنِ‌ مِهْرَانَ‌ عَنْ‌ عَبْدِ السَّلاَمِ‌ بْنِ‌ صَالِحٍ‌ الْهَرَوِيِّ‌ وَ بِأَسَانِيدَ ثَلاَثَةٍ‌ أُخْرَى **عَنِ‌ اَلرِّضَا آبَائِهِ‌ عَلَيْهِمُ‌ السَّلاَمُ‌ قَالَ‌ قَالَ‌ رَسُولُ‌ اللَّهِ‌ صَلَّى اللَّهُ‌ عَلَيْهِ‌ وَ آلِهِ‌ : إِذَا لَمْ‌ يَسْتَطِعِ‌ الرَّجُلُ‌ أَنْ‌ يُصَلِّيَ‌ قَائِماً فَلْيُصَلِّ‌ جَالِساً فَإِنْ‌ لَمْ‌ يَسْتَطِعْ‌ جَالِساً فَلْيُصَلِّ‌ مُسْتَلْقِياً نَاصِباً رِجْلَيْهِ‌ حِيَالَ‌ الْقِبْلَةِ‌ يُومِئُ‌ إِيمَاءً‌»[[7]](#footnote-7)**

این روایت غیر از اینکه از مرسلات جزمیه صدوق است و برخی از بزرگان مانند محقق داماد و مرحوم امام قائل به حجیت مرسلات جزمیه صدوق هستند، دارای چهار سند است و احتمال اینکه همه ی چهار سند دروغ باشد بسیار بعید است. با اینحال می بینیم که کسی فتوا نداده است که در جلسه اینده دلیل آن بررسی می شود.

1. . العروۀ الوثقی، أعلام العصر، ج 1، ص 637. [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص354.](http://lib.eshia.ir/10083/2/354/قاعد) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص169.](http://lib.eshia.ir/10083/2/169/قیاما) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص306.](http://lib.eshia.ir/10083/3/306/مضطجع) [↑](#footnote-ref-4)
5. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص176.](http://lib.eshia.ir/10083/3/176/فکیف) [↑](#footnote-ref-5)
6. . المعتبر في شرح المختصر، جلد: ۲، صفحه: ۱۶۱. [↑](#footnote-ref-6)
7. [بحار الانوار، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج81، ص334.](http://lib.eshia.ir/71860/81/334/حیال) [↑](#footnote-ref-7)